

# اصول قواعد تحقیقات فلسفه

لغات و السنه

- ۸ -

ترجمه و نگارش جناب استاد قاری  
عبدالله خان « ملك الشعراء »

**ف** آمده - سابق نگارش رفت که علمای عام زبان پس از تفحص و تحقیق السنه  
مختلفه عالم را بسه دسته قسمت نموده قاعده گذاشته اند که الفاظ و کلمات  
شعبه های مختلفه از یکدسته با یکدیگر مختلط و مشابه میباشد نه با الفاظ شعبه  
دسته دیگر مثلاً الفاظ شعبه از دسته ابرین با الفاظ شعبه دیگر از دسته خود  
مشابهتی دارد نه با الفاظ شعبه که از دسته غیر ابرین باشد مگر اکثر الفاظ درین  
مقام بملاحظه رسید که ظاهر آعرابی بوده و بدینجهت از دائره السنه سامی اصلاً  
بدر نمی شود و با وجود آن لفظ مذکور در سانسکریت که از شعبه ابرین است نیز  
موجود بوده ولی این امر اتفاقی و از توافق اسانین بشمار میرود. ازین  
قبیل است :

ذات : که لفظ عربی است و مرادش در سانسکریت کلمه جات آمده لیکن جات  
در اصل مبدل از - زاد - است ( رجوع به فصل دال )

دینار : در عربی بمعنی طلای مسکوک و در سانسکریت نیز بهمین معنی آمده اما  
اصلاً لفظ دینار فارسی قدیم بوده و از فارس به عرب و هند نقل گشته .

ارم : در عربی نام باغ شاد است و آرام در سانسکریت باغ عیش را گویند .

اوج در عربی بمعنی بلندی است و اوج - در سانسکریت بهمین معنی آمده  
شاید پهلوی از عرب گرفته باشد یا در اثر نقل عام نجوم به عرب از سانسکریت  
عربی خواسته باشند .

شک عربی است ضد یقین و در اصل سانسکریت نیز لفظ شک بهمین معنی آمده  
لیکن در تمام مشتقات این لفظ در سانسکریت نون زیاده می آید و از آنجمله است  
شنگ که در محاوره برج با شا نیز مستعمل بوده .

ناد - ندا ( ۱ ) لفظ عربی است بمعنی انعکاس آواز که در کوه یا گنبد های بلند  
پیچیده و برگردد و در سانسکریت بمعنی آواز است .

بدن : عربی است و در سانسکریت - بدن - بمعنی سر و صورت آمده .

صبح : عربی و - شوه - در سانسکریت بهمین معنی است

قبر : عربی و در سانسکریت - سو بهر - گویند

دوا : در عربی و - دوا - در سانسکریت بیک معنی است

### افعال پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

معلوم است سانسکریت علاقه و ارتباطی با زبان ژند دارد و ژند در قرون  
قدیمه بر سایر زبان فارسی تسلط داشته و فارسی موجوده پاره ایست از آن  
که ( زبان عوام بوده ) مانند زبان برج با شا نسبت بما با وجود آن افعال این  
هر دو آنقدر با یکدیگر در آمیخته است که هر گاه شخصی ماهر بهر دو زبان در  
بی تطبیق بر آید شاید اختلاف در چند فعل محدود بیاید اگر گویند صیغه های  
افعال در سانسکریت ۲۴ و در فارسی موجوده - ۶ - صیغه است گوئیم زبان

( ۱ ) در کتب لغت عربی - صدا - را بمعنی انعکاس صوت می نویسند اما نداه بکسر و ضم

نون و همزه آخر بمعنی آواز کردن و خواندن آمده . مترجم .

عوام چندان محل دقت نیست . گذشته ازین وسائط ؛ درین این دورشته موجود بوده و با آنکه بقرنها ازهم دور افتاده اند بازهم صیغه و صورت افعال در هر دو خیلی شبیه یکدیگر واقع شده است مثلاً :

هست	هستند	هستی	هستید
استی	استه	استی	استی
	هستم	هستیم	
	هستی	هستی	
بود	بودند	بودی	بودید
بهوتی	بهوتی	بهوتی	بهوتی
	بودم	بودیم	
	بهوامی	بهوامی	

تنبیه - کتب دستور فارسی همه بیک آواز کلمه « است » را حرف ربط میگویند و در سانسکریت استی بمعنی هستن است دانشمندان انگلیس و آلمانی است را فعل ماضی از استن میگویند و در انگلیسی استن درین محل استعمال میشود که در تلفظ آواز ز - و در نوشته صورت ایس دارد که این را هم فعل میگویند - در لاتین ایست - و در یونانی ایست بایا و در الهامی است بدون - یا - استعمال میشود .

شاید در آغاز عربی دانهای فارسی زبان در آن مسامحه نموده حرف نگاشتند و همانطور تا امروز در کتب دستور فارسی اطلاق حرف بر آن نمودند و کس ملتفت نگشت که است حقیقه از دسته فعل است نه از حرف زبر انعام اوصاف و خواص فعل در آن موجود میباشد از قبیل تصریف و غیره .



### (۳) حالت خبری:

این پندت است	ایم پندتوستی
اینها پندت آئند	امی پندتوستنتی
تو پندت هستی	توأم پندتوستی
شما پندت هستید	یویم پندتوسته
من پندتم	اهم پندتوستمی
ما پندت آئیم	ویم پندتوستمه

### (۴) حالت اضافی



پروژه همکاریم انسانی و مطالعات فرهنگی  
اسم کاریم کاریم انسانی

کار او  
کار آنها  
کار تو  
کار شما  
کار من  
کار ما

اکنون از مقائسه در بین ترکیب افعال زبان فارسی و سانسکریت و احوال متعلقات افعال صرف نظر نموده محض فعلی چند از مصادر مختلفه فارسی را با افعال مقابل آن از زبان سانسکریت مقائسه مینمائیم چه ما مردم از زبان سانسکریت کمتر اطلاع داریم و ازین جهت به بیان ذیل اکتفا ورزیده بشرح و بیان چند صیغه مضارع از فارسی و سانسکریت می پردازیم:

از استادان - ستادن : استد در سانسکریت سته صیغه حال است .

ستودن - ستايد فارسی و در سانسکریت ستونی صیغه حال است .

فتادن - فتد - در سانسکریت پتی صیغه حال است .

آمدن - آید فارسی و در سانسکریت آیانی صیغه حال است .

باریدن - بارش فارسی و در سانسکریت ورشتی صیغه حال آمده و ورش بمعنی

بارش است .

بردن - برد و در سانسکریت بهرنی حال است .

بستن - بندد و در سانسکریت بندهن باندهنا آمده و بندهتی حال است

و بنده بندها شده

پزیدن - بزد فارسی و در سانسکریت پیچتی صیغه حال است .

رسیدن - رسد پرسری بمعنی رسیدن و پرسرتی صیغه حال است - شاید

پ در اصل کلمه بوده و در زبان فارسی حذف شده یا اصلی نبوده در

سانسکریت زیاده گشته .

تپیدن - تپ - در سانسکریت تپ بمعنی گرم شدن - در خشیدن - سوختن آمده

و تپتی حال است .

تابیدن - تاب - در سانسکریت ، تاب بمعنی گرمی و روشنی است و تاب بتی حال است

چشیدن - چشد - در سانسکریت چش بمعنی چشیدن و اچوشیت بمعنی چشد

ومی چشد آمده .

دادن - دهد - در سانسکریت ددنی صیغه حال است .

دانستن - در سانسکریت دو یا دا بمعنی دانستن هست .

دویدن - دود - دو - در سانسکریت دود ها و بمعنی دویدن هست . و دهاوتی صیغه حال می باشد .

زدن - زند - در سانسکریت هتی بهمین معنی است و سابق مذکور شده که در سانسکریت زا - و ها با یکدیگر بدل می شوند - و در ژند جن بمعنی زن آمده .  
زادن - زاید - در سانسکریت جائتی صیغه حال است .

زیستن - زید - زی - در سانسکریت جوتی صیغه حال است و - جو - بمعنی زندگی کردن .

شنیدن - شنودن - شنود در سانسکریت شرنوتی بمعنی شنود و - شنومی بمعنی ( شنوم ) آمده .

کردن - کند - کن - در سانسکریت کروتی بمعنی ( کند ) و کرد بمعنی کن آمده  
گرفتن - در سانسکریت گره بمعنی بگیر و گرنهائتی صیغه حال است  
گفتن - گوید ، گوی در سانسکریت کدهیتن بمعنی گفتن هست و گدیتی صیغه حال باشد  
لیسیدن - لیسد در سانسکریت الیکشت صیغه حال است

مردن ' میرد - در سانسکریت پتال مریتی صیغه حال . و مرتک بمعنی مرده هست  
آهینختن : در فارسی بمعنی کشیدن . و در محاوره مخصوص به کشیدن تنگ است .  
آهینخته مضارع و آهته مخفف آن و نیز بمعنی کشیده شده . در سانسکریت ارهتی صیغه  
حال است آرته بمعنی کشیده شده . از اینجا که حذف ( را ) در فارسی و سانسکریت  
هر دو آمده اتحاد لغت را میزساند

سرشتن ' سریشد ' سریش در سانسکریت - سرج - آمده ابدال در بین سین و جیم  
عمومی دارد

ییدودن ، ییبايد ، ییهای ، درسانسکریت - ما - مأخذ آن بوده وما پتا ، ما پاشده  
که بواسطه قلب هر دو لفظ با هم متحد میشوند .

مالیدن ، مالد ، مال درسانسکریت - مرد مأخذ مردیت آمده

دمیدن ، دمد ، دم درسانسکریت دهما مأخذ آنست

تفیدن ، تند ، تن و درسانسکریت تن مأخذ است

خرامیدن ، خرام ، در فارسی رفتار با ناز و کرشمه را گویند . و درسانسکریت

گرم مأخذ آن آمده

خریدن ، خر - معروف و درسانسکریت ( کری ) خریدنی را گویند .

اینچنین است قیاس سائر احوال فعل و متعلقات آن در فارسی و سانسکریت که

از سبب عدم اطلاع کامل بر سانسکریت از تفصیل آن صرف نظر نموده شد .

### باب حروف - الف

الف : در فارسی قدیم مفید نفی بوده و درسانسکریت تا کنون از برای نفی می آید

فارسی قدیم : *رونگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی* سانسکریت

اجنبیا بیجواکت جامع علوم انسانی ابهی بی ترس

اخواستی بی اراده انت لی بی بقا

امیر آنکه هیچ نمیرد امر آنکه هرگز نمیرد

اجت چست چالاک که کس ازو

چیز برده تواند

### ت

در السنه آسیا در جوهر تا قابلیت خطاب واحد است مثلاً : -



در فارسی میگویند: تو بودی	و در هندی میگویند تو آنک ا بهو
ترا دیدم - یا - دیدمت	تو ن د درش
غلام تو یا غلامت	تو سیوکه

### ج

در فارسی قدیم جیم مفید نسبت بوده و ازین جهت فریدون يك پسر خود را ابرج و دیگری را تورج نام گذاشت بمعنی صاحب ابران و صاحب توران و این اثر از جیم در سانسکریت نیز موجود است مثلاً - نیر - آب - و نیرج منسوب بآب یعنی گل نیلوفر که در آب می روید و ازین قبیل است - آنج - در سانسکریت بمعنی صاحب روح . طرفه آنکه در فارسی گل نیلوفر را آبو میگویند .

### ک

که - در فارسی از برای استنهام می آید مانند کیتی؟ و در برابر آن ( کرسی ) در سانسکریت آمده و در برابر تو کیتی؟ یا که کیتت بشما - کوی تو ن و توؤن که اکتتت میگویند .

پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ك در لفظ فارسی وقتیکه در آخر کلمه می آید لا حقل شود مفید نسبت میگردد و در اثر آن معنی فاعلیت پیدا میکند مانند بر دك ، بمعنی لغز و چپستان ، که مطلب آن در برده میباشد . و چوشك . ( بمعنی نوله ) از چوشیدن مشتق است و ازینجهت او را چوشك گویند و ازین قبیل است در سانسکریت رکشك و بهکشك و اشتك و موشك و گندهك

و چنانکه کاف در فارسی از برای اصغیر می آید در سانسکریت نیز مفید اصغیر باشد مانند : کنیزك - سیاهك در فارسی و بالک اصغیر بال در سانسکریت گاهی

در سانسکریت پیش از کاف تصغیر نون هم می آید مانند کتهانک ( به معنی خوردنی کک )  
تصغیر کتها

### میم

میم : در فارسی و سانسکریت از برای متکلم می آید مانند بودم در فارسی  
و ابهوم در سانسکریت و بودیم در فارسی و ابهوام در سانسکریت و مرا در فارسی و -  
مام در سانسکریت و غلامم در فارسی و ( مم سیوکه ) در سانسکریت

و چنانکه در آخر اسم عدد صفتی در فارسی میم می آید در سانسکریت نیز می آید  
مانند : یکم - دوم و سوم و غیره در فارسی و پرنهم پنجم سینم هشتم نوم دشم در سانسکریت

### نون

در طبیعت نون معنی نفی و انکار مضمحل بوده و استعمال - ن ، نه - فی - در فارسی  
عمومی دارد . اما در سانسکریت نه نس - وز - برای نفی می آید اما س در فارسی  
به ( ها ) بدل میشود و - ر - اکثر حذف میگردد - رجوع بیاب حروف (

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### واو

واو - در فارسی برهای عطف و - وا - در سانسکریت برای تردید می آید که  
در برابر آن یا در فارسی حرف تردید است و بتأمل ظاهر میشود که حرف  
تردید در بعض محل مفید عطف میگردد مثلاً در بن جمله : ازیاران در آنجا شما  
بودید یا احمد - دگر هیچکس نبود یعنی ( تنها شما واحد بودید )

و او در آخر کلمات فارسی مفید معنی فاعلیت هم است مانند : هندو ( متوطن  
هند ) ریشو ( صاحب ریش ) شاشو معروف آب آو آب دار یعنی کل نیلوفر

## ی

در فارسی از برای نسبت میآید مانند ابرانی، تورانی، آبی، خاکی و در سانسکریت نیز مفید نسبت است مانند کابلی، چینی، کفی، یکشی، یابی گناه در فارسی بعد از یای نسبت نون زیاده میشود و همچنین است در سانسکریت مانند سیمین؛ آهنین در فارسی و کرامی و کرامین منسوب به کرام در سانسکریت.

### حروف متفرقه

است را در فارسی حرف ربط گویند و در سانسکریت استی حرف ربط است. (رجوع به فصل افعال) گناه در فارسی هم درینموقع استعمال می شود. خواجه میفرماید:

ساقی اکرت هوای ماهی - جز باده میارپیش ماشی

(۱) ترکیب مقلوبی در فارسی عمومی دارد مانند: علم دوست، خرد دشمن زهر آب، نوشاب.

پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

همچنین است شیوع آن در سانسکریت مانند: دریم ساگر، دهرم مورت (۲) ترکیب تشبیهی نیز در هر دو زبان شایع است مانند: آهو چشم، گار خسار در فارسی و کمل لوچن مرگ نین چندر مکھ در سانسکریت مند در فارسی با اسم ترکیب یافته معنی صفت پیدا میکند مانند هنر مند - خرد مند. و همچنین است وند مانند خداوند. اما در سانسکریت و نت مفید صفت باشد مانند دهن و نت بلونت.

بان در فارسی نیز از برای همین کار است مانند: جهانبان، مهر بان، پاسبان و ازین قبیل است گمنوان بدھیا و ان دهنوان در سانسکریت.

الف و نون در فارسی برای جمع میآید مانند مردان اسپان و غیره . در سانسکریت جمع - نر - نیز در حال مفعولی نران می آید

ها : در فارسی علامه جمع است مانند نرها - مردها و در سانسکریت جمع - نر - نراه آمده

بر : در فارسی و - بر - و - او بر - در سانسکریت حرف جر هست .

سان و مان : در فارسی برای تشبیه است مانند : بسان شیر حمله آورد - شیر سان نعره زد و در سانسکریت - سمان بهمین معنی است و - سم - برابر را میگویند و - وان بمعنی مشابه است و چون س و - و - بهم اندال می یابند هر دو را متحد میتوان گفت . ( رجوع بفصل سین )

سار : در فارسی از برای کثرت چیز در مکان میآید مانند شاخسار ، کوهسار نمکسار و در سانسکریت اد هکسار بمعنی کوهسار آمده چه اد هک بمعنی کوه میباشد بار : در فارسی از برای کثرت میآید مانند رود بار ، زنگبار ، در اصفهان گلبار نام محله در قدیم بوده . در سانسکریت ابوبار جائی را گویند که آب بکثرت باشد و پشپ بار بمعنی کپلستان آمده انسانی و مطالعات فرهنگی

بی : در فارسی و سانسکریت حرف انقی است مانند بی بی در سانسکریت و بی ترس در فارسی که مرادف آن است

تر و ترین : در فارسی برای تفضیل میآید - و در سانسکریت نیز بهمین معنی است و بطور فارسی سه درجه دارد مانند خوب ، خوبتر ، خوبترین در فارسی

و شبه      شبه تر      شبه نم

لکپو ( خورد ) لکپوتر ( خورد تر ) لکپونم ( خورد ترین )

شلاکشی ( مدوح ) شلاکشی تر      شلاکشی نم

نشر: صاحبان فرهنگ فارسی نشر - را ازبیش - میدانند بمعنی نوک تیز و - تر - را  
 دران اشاره بآبداری پندارند . ولی درسانسکریت - نشت - بمعنی تیز آمده و  
 درینصورت نشت تر - بمعنی تیز تر می شود و حاجت بتکلف نمی ماند .

مه - : در فارسی قدیم بمعنی بزرگ بوده و تاکنون شائع است و - مه آباد -  
 مهتر ، مهتری ازان ماخوذ باشد و درسانسکریت بالفظ دیگر مرکب گشته بمعنی  
 بزرگ می آید مانند :

مهاراچه

راچه

مهاجن

جن

مهاتما

آتما

کار: در فارسی برای فاعلیت یا صفت می آید مانند نیکوکار - بدکار - شیرین کار -  
 و درسانسکریت نیز بهمین معنی است .

سورن کا

سنار -

پژوهنده کار و موم انسانی و مطالعات فرهنگی

کمپار

پس در فارسی و - پسا - در ژند و پیشجات درسانسکریت بهمین معنی است .  
 هم در فارسی بمعنی همدیگر و با هم آمده و - سم - درسانسکریت بمعنی با هم است  
 ( رجوع به فصل - ۵ ) .

ایدر: فارسی است و - از درسانسکریت بهمین معنی است . ( رجوع به باب  
 الف متحرك )

این: در فارسی برای اشاره قریب وضع شده و درسانسکریت ای برای اشاره  
 قریب می آید .